



پرونده دوم، مطلب سوم

سهم کم بنگاههای کوچک و متوسط از تولید و اشتغال



سید اسماعیل سیدان

عضو هیئت علمی دانشکده مدیریت و اقتصاد دانشگاه صنعتی شریف



اتحادیه اروپا در پنج سال منتهی به ۲۰۱۲ بر عهده بنگاههای کوچک و متوسط بوده است.^[۳] اگر در کشوری تعداد بنگاههای با حجم متوسط نسبت به بنگاههای بسیار کوچک و بسیار بزرگ کم باشد، به این معنی است که بنگاههای خرد نمی‌توانند مراحل بلوغ خود را به سهولت طی کنند و نشان‌دهنده ضعف حمایت از بنگاههای کوچک و متوسط در اقتصاد است. در کشورهای توسعه‌یافته صنایع کوچک و متوسط مسئول ایجاد بیش از ۵۰ درصد تولید ناخالص داخلی و ۶۰ درصد اشتغال هستند، اما این آمار در کشورهای با درآمد پایین به صورت متوسط کمتر از نیمی از این مقدار است: ۱۷ درصد از تولید ناخالص داخلی و ۳۰ درصد از اشتغال^[۴]، که این شکاف اصطلاحاً «میانه گمشده» نام دارد. شواهد نشان می‌دهد که دلیل عدم این پدیده عدم دسترسی مؤثر بنگاهها به منابع مالی است.^[۵] ادبیات آکادمیک وسیعی حول موضوع نقش محدودیت‌های

بنگاههای کوچک و متوسط اهمیت بسزایی در ایجاد اشتغال و رشد اقتصادی در تمامی کشورها اعم از درحال توسعه و توسعه‌یافته دارند. تأثیر بنگاههای کوچک و متوسط در کشورهای پیشرفته بر روی رشد اقتصادی بسیار بیشتر از بنگاههای بزرگ است.^[۱] علاوه بر این بنگاههای کوچک و متوسط نقش مهمی در ایجاد ارزش‌افزوده، رشد و نوآوری دارند. بنگاههای کوچک و متوسط در کشورهای مختلف بر مبنای یک یا چند معیار مانند تعداد کارکنان، میزان سرمایه، گردش مالی و غیره تعریف می‌شوند. به عنوان مثال، بر مبنای تعریف بانک جهانی، شرکت‌های کوچک و متوسط شرکت‌هایی هستند که تعداد کارکنان آن‌ها از ۳۰۰ نفر تجاوز نکند و حداقل گردش مالی سالانه و دارایی‌های آن‌ها ۱۵ میلیون دلار باشد.^[۲] در کشورهای مختلف بنگاههای کوچک و متوسط بیش از ۸۰ درصد بنگاههای فعال را تشکیل می‌دهند و میزان اشتغال‌زایی آن‌ها بین ۵۰ تا ۸۰ درصد متغیر است. به عنوان مثال ۸۰ درصد از فرصت‌های شغلی جدید ایجادشده در

مالی بنگاهها در میزان سرمایه‌گذاری و بهتیع آن رشد آن‌ها شکل گرفته است. محدودیت‌های مالی و ناتوانی بنگاهها در تأمین مالی از منابع خارج از بنگاه باعث می‌شود که شرکت‌ها از سرمایه‌گذاری‌هایی که ارزش افزوده مثبت برای شرکت و جامعه تولید می‌کنند چشم پیوشنند و این موضوع اثر منفی بر رشد بنگاهها و نهایتاً رشد اقتصادی کشور دارد.

یک معیار که می‌توان بر اساس آن وضعیت بنگاه‌های کوچک و متوسط کشور را ارزیابی کرد، درصد اشتغال بنگاه‌های کوچک و متوسط نسبت به کل اشتغال است. متوسط درصد اشتغال بنگاه‌های کوچک و متوسط نسبت به کل شاغلین بنگاه‌های صنعتی در کشور محدود ۳۰ درصد است. علاوه بر این درصد ارزش افزوده بنگاه‌های صنعتی کوچک و متوسط نسبت به کل ارزش افزوده بخش صنعت در کشور در سال‌های اخیر حدود ۱۴ درصد بوده است که سهم اندک این بنگاه‌ها را نشان می‌دهد [۶]. از سوی دیگر سهم تسهیلات اعطایی به بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران اندک بوده است و بانک‌ها ترجیح می‌دهند به بنگاه‌های بزرگ تسهیلات بدهند. به عنوان مثال طی سال‌های ۹۱-۸۶ سهم تسهیلات اعطایی به بنگاه‌های کوچک و متوسط در ایران کمتر از ۳۰ درصد بوده است [۷].

مقایسه شاخص‌های فوق بین ایران و سایر کشورها نمایانگر پدیده میانه گمشده در کشور ما و نشانه عدم رشد مناسب بنگاه‌های کوچک و متوسط است. بنگاه‌های بزرگ (که بخش قابل توجهی از آن‌ها نیمه دولتی و وابسته به دولت و سایر نهادهای عمومی هستند) بخش زیادی از منابع مالی در دسترس بانک‌ها را به خود جذب می‌کنند و در مقابل بنگاه‌های کوچک ناچارند به دلیل اتکا به منابع داخلی محدود خود از فرصت‌های سرمایه‌گذاری و رشد چشم‌پوشی کنند و درنتیجه عدم تخصیص کارآمد منابع مالی در سطح اقتصاد کلان موجب کاهش بهره‌وری و بهتیع آن رشد اقتصادی می‌شود.

به سبب اهمیت بنگاه‌های کوچک و متوسط در کشورهای مختلف اقدامات و سیاست‌هایی در راستای تسهیل فرآیند تأمین مالی این بنگاه‌ها صورت گرفته است. برخی مثال‌ها در این زمینه به شرح زیر است: تأسیس بانک‌های تخصصی برای بنگاه‌های کوچک و متوسط، معافیت‌ها و تسهیلات مالیاتی، تضمین‌های وام دولتی برای بنگاه‌های هدف، اعطای وام مستقیم و غیره. این سیاست‌ها در کشورهای مختلف با درجات متفاوتی از موفقیت به اجرا درآمده است. در کشور ما نیز سیاست‌های مشابهی با الگوگیری از تموههای سایر کشورها تحت نام‌های گوناگون و در بردههای مختلف به اجرا درآمده است. هرچند برسی میزان توفیق این سیاست‌ها در ایران نیازمند مطالعه‌ای جامع و مستند به آمار است، در نگاه کلی می‌توان گفت که چندان در رفع معضل عدم رشد بنگاه‌های کوچک و متوسط، در افزایش سهم این بنگاه‌ها در ارزش افزوده و اشتغال موفق نبوده‌اند. با توجه به عدم توفیق این سیاست‌ها جهت کمک به تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط نگارنده بر این باور است که سیاست‌گذار باید اهتمام خود را به جای سیاست‌های ضربتی، مستقیم و مبتنی بر مداخله دولت در تخصیص اعتبارات، به سیاست‌های بلندمدت و غیرمستقیم و مبتنی بر بسترسازی و اصلاحات ساختاری معطوف دارد. در این راستا سیاست‌ها و جهت‌گیری‌های پیشنهادی زیر مطرح می‌گردند:

۱. اصلاح نظام بانکی با هدف بازیافت سلامت بانک‌ها: در همه کشورهای دنیا بار اصلی تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط بر عهده نظام بانکی است. معضلات انشائته نظام بانکی کشور ما سبب کاهش سلامت و تضعیف توان وامدهی بانک‌ها و ناتوانی آن‌ها از تأمین

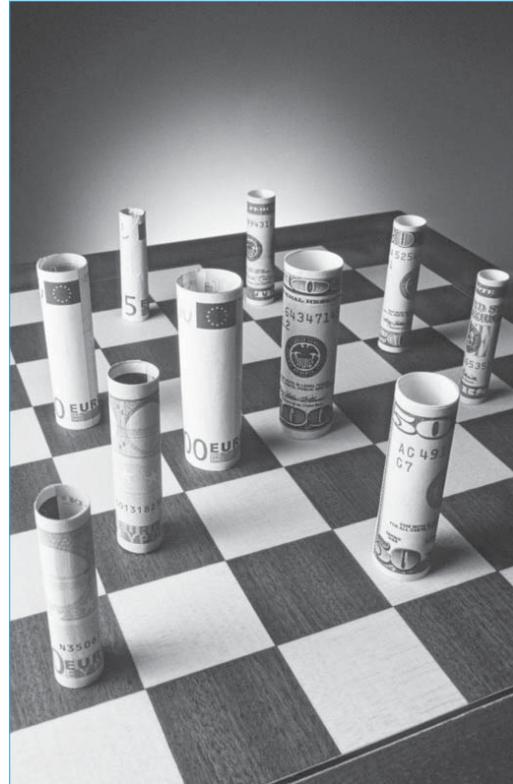


کوچک و متوسط می‌کند.

۴. گسترش و تعمیق بازار سرمایه (اعم از بدهی و سهام) با بسترسازی مناسب: در صورت افزایش تأمین مالی بنگاههای بزرگ از طریق بازار سرمایه، منابع مالی بیشتری در نظام بانکی جهت بهره‌برداری بنگاههای کوچک و متوسط آزاد می‌گردد.
۵. ایجاد بسترهای قانونی لازم: جهت قراردادها و شیوه‌های نوین و خلاقانه مالی به هدف انگیزش تأمین مالی کارآفرینان و بنگاههای کوچک و متوسط.
۶. به کارگیری شیوه‌های نوین و کم‌هزینه اعتبارسنجی، رتبه‌بندی و غربال‌گری توسعه بانک‌ها جهت کاستن از هزینه‌های کسب اطلاعات و ارزیابی طرح‌ها و افراد.
۷. سیاست‌گذاری در جهت ثبات و سلامت کلی اقتصاد کلان کشور. اصلاحات ساختاری، رفع انحصارات و مجوزهای دست و پاگیر به سبب رقابتی تر شدن بنگاههای کوچک و متوسط. کلام آخر این که باید به مشکلات بنگاههای کوچک و متوسط در راستای تأمین مالی رشد خود به عنوان بخشی از مجموعه کل مسائل اقتصاد کشور نگریسته شود و با نگاه جامع و اصلاحات ساختاری بلندمدت در راستای بهبود شرایط بنگاه‌ها گام برداشته شود.

منابع

- [1]. Schiffer, Mirjam, and Beatrice Weder. Firm size and the business environment: Worldwide survey results. Vol. 43. World Bank Publications, (2001).
- [2]. Gibson, Tom, and H. J. Van der Vaart. «Defining SMEs: A less imperfect way of defining small and medium enterprises in developing countries.» (2008).
- [3]. Roads to Success: SME Exports, the Authority of the House of Lords, Report of Session(2012–13), p.9.
- [4]. Ayyagari, Beck, & Demirguc-Kunt. «Small and medium enterprises across the globe: a new database»
- [5]. Beck, Thorsten. «Financing constraints of SMEs in developing countries: Evidence, determinants and solutions.» In KDI 36th Anniversary International Conference, pp. 26-27. (2007).
- [6]. سالنامه آماری مرکز آمار ایران (۱۳۹۱-۱۳۸۵)
- [7]. نیلی، فرهاد، ۱۳۹۲، «تأمین مالی شرکت‌های بورسی»، اتاق بازرگانی، صنایع، معدن و کشاورزی ایران.



مالی بنگاههای کوچک و متوسط شده است.

۲. ایجاد بسترهای لازم برای تشکیل مؤسسات رتبه‌بندی و اعتبارسنجی و ثبت تاریخچه اعتباری افراد و بنگاه‌ها: به جهت وجود اطلاعات نامتقارن بین وامدهندگان و بنگاه‌ها، وامدهندگان ترجیح می‌دهند که تنها به بنگاههای شناخته شده و دارای دارایی‌های فیزیکی زیاد اعتبار تخصیص دهند و درنتیجه بنگاههای بزرگ بخش اعظم تسهیلات را در اختیار می‌گیرند. وجود شرکت‌هایی که بتوانند اطلاعات قابل‌اتکا از بنگاه‌ها جمع‌آوری و آن‌ها را اعتبارسنجی و رتبه‌بندی کنند به تخفیف معطل اطلاعات نامتقارن کمک می‌کند و دسترسی به تسهیلات ارزان قیمت را برای بنگاههای کوچک میسر می‌سازد.
۳. اصلاح، تسریع و تسهیل فرآیند ورشکستگی و اصلاح قوانین و سازوکارهای مربوطه: یکی از دلایل محدودیت بنگاه‌های کوچک در دسترسی به منابع مالی، نگرانی وامدهندگان از طولانی بودن و ناکارآمد بودن فرآیند ورشکستگی است. اصلاح قوانین، تسریع در رسیدگی قضایی، کارآمدی و مبتنی بر منطق اقتصادی بودن فرآیند ورشکستگی و حل و فصل بنگاههای ورشکسته کمک شایانی به افزایش تأمین مالی کسبوکارهای